

Southeastern Baptist Theological Seminary

خدا

وحدانیت در اسلام، تثلیث در مسیحیت

الهیات مسیحی ۱

استاد: ادوین کشیش آبنوس

THE3110.PERS-FA2020 Christian Theology

دانشجو: رحیم پوریات

تاریخ تحویل: ۳ ژانویه ۲۰۲۱

خدای تثلیث یا خدای واحد

وحدت و کثرت

مقدمه

آیا کتاب مقدس همان خدایی را معرفی و تعریف می‌کند که قرآن وی را به پیروان خود ارائه می‌دهد؟ آیا وحدانیت خدا در قرآن با خدای تثلیث در کتاب مقدس همسویی دارد؟ سه باور مذهبی اسلام، یهود و مسیحیت که به ادیان ابراهیمی معروف هستند، علی‌رغم اینکه اعلام می‌کنند به خداوند واحد باور دارند، اما در تعریف چگونگی واحد بودن خدا هم‌راستا نبوده و یکدیگر را به کج‌فهمی از وحدانیت خدا و بعضاً شرک محکوم می‌کنند. می‌توان گفت که این مسئله میان اسلام و یهود کمتر به چشم می‌خورد، اما یگانگی خدا در اسلام و مسیحیت از فاصله پراهمیتی برخوردار است. این فاصله چنان ژرف می‌باشد که در باور مسلمانان، مسیحیت چنان از اعتقادات بنیادین خود دور شده که در دام شرک افتاده است. آنان هرچند که کتاب مقدس یهود و انجیل را آسمانی می‌دانند، معتقد هستند که تصویر خدا در کتاب مقدس یهود (عهد عتیق)، مخدوش شده و تصویری انسان‌وار و بعضاً دارای صفات ناروا، به خود گرفته است.

اسلامیست‌ها در تلاشند این مفهوم را هم‌رسانی کنند که مسیحیان در عین‌حال که اعلام می‌کنند خدای یکتا را می‌پرستند، اما به «تثلیث» که مغایر با یکتایی خدا است، قائل هستند. به همین دلیل نیز تلاش کرده‌اند تا یگانگی و تثلیث را به گونه‌ای توضیح دهند که از یک طرف به یگانگی خدا آسیبی نرسد و از طرف دیگر تثلیث را نادیده نگیرند. به همین منظور ذات الهی را یگانه انگاشته که سه اقنوم پدر، پسر و روح القدس در آن وجود دارند. با این همه، چنین تعاریفی از خدا را در نظر قرآن رد شده دانسته و با صراحت شرک گونه اعلام کرده، قائلین به آموزه تثلیث را کافر معرفی می‌نمایند. آنان تا آنجا پیش رفته‌اند که اعلام می‌کنند کتب مقدسی که از سوی خدا بر موسی و عیسی نازل شد، با گذر زمان از بین رفته و کتابی که اکنون در دست هست توسط افراد ناآگاه و بعضاً مغرض به رشته تحریر درآمده است. علی‌رغم اینکه آنان به تورات و انجیل به‌عنوان کتاب‌های آسمانی باور دارند و قرآن هم آن را تایید نموده، معتقدند کتبی که هم‌اکنون در دست یهودیان و مسیحیان است آن کتبی نیست که مد نظر قرآن می‌باشد بلکه نوشتجاتی تحریف شده هستند که با کتب نازل شده قابل قیاس نیستند.

این پژوهش در نظر دارد به‌منظور پاسخگویی به پرسش طرح شده، خداشناسی قرآنی و اعتقاد به وحدانیت خدا را به طور اجمالی مورد بررسی قرار داده، سپس به نگاه کتاب مقدس در مورد خدای تثلیث بپردازد. نتیجه‌گیری حاصل از بررسی

توحید در اسلام و تثلیث در مسیحیت، یکی بودن و یا متفاوت بودن خدا در این دو اندیشه، محتوای کلی این مقاله را تشکیل خواهد داد.

خدا از منظر اسلام

الهیات قرآنی در باره خدا صراحتاً بر یگانگی او تاکید می‌ورزد به نحوی که شعار نخست آن جمله «لا اله الا الله» می‌باشد که بیش از شصت بار تکرار گردیده است. در این رابطه همچنین می‌توان به سوره توحید، «قل هو الله أحد» که تحت عنوان شناسنامه خداوند میان گروهی از باورمندان شناخته شده است اشاره کرد. واژه «أحد» که در مورد خدا به کار رفته به یگانگی و یکتایی او از منظر هستی‌شناسی توجه دارد که در واقع مرز میان شرک و ایمان را شکل می‌دهد. بار معنایی لغوی «أحد» با «واحد» همسان نبوده، از اعداد به شمار نمی‌رود و قابل افزایش هم نیست، در حالی که، واحد عدد اول است و قابل افزایش نیز می‌باشد. وقتی صحبت از أحد می‌شود، دیگر موضوع یک، دو، سه و ... در میان نبوده و معنایی ندارد. علاوه بر واژه «أحد»، واژه «توحید» یا به عبارتی دیگر «توحید ذاتی» به منظور نشان دادن یگانه بودن خدا و تعدد ناپذیر بودن او به کار می‌رود که هرگونه کثرت ولو ترکیب را رد می‌کند. این بدان معنی است که خدا هم از نظر کثرت درون ذاتی و هم از نظر کثرت برون ذاتی مبرا می‌باشد. تاکید بر واحد بودن خدا در ذات نشان از این است که به هیچ وجه مرکب نبوده که در غیر اینصورت نیازمند و محدود می‌باشد. خدا را همچنین نمی‌توان عددی فرض کرد چراکه در غیر اینصورت می‌توان برای او دومی را هم محتمل دانست.^۱

معنای توحید

"بسیاری از اندیشمندان اسلامی سده بیستم توحید را اصل محوری یا معرف اسلام به شمار آورده‌اند."^۲ آنها توحید را به عنوان اصلی استوار و مسلم و در بین تمامی مسلمانان پذیرفته‌اند، که هیچکس با آن به مخالفت برنخاسته و هیچ فرد مسلمانی قادر به انکار آن نخواهد بود. اگر اختلافی وجود داشته باشد، مربوط به مصادیق است و عمومیت ندارد؛ یعنی گروهی از مسلمانان ممکن است برخی از افعال را جایز دانسته و گروهی دیگر آن را شرک بدانند.^۳ توحید از نظر لغوی، مصدر فعل «وَحَدَّ يُوَحِّدُ» است، که به معنای یکتا شمردن و یگانه دانستن چیزی است. از همین رو «واحد» به آن چیزی نسبت داده می‌شود

^۱ سیدعلی محمد یثربی، احد، توحید و موحد، (فلسفه دین، سال ششم، شماره چهارم، ۱۳۳۸)، ص ۱۵۹

^۲ جان ال اسپوزیتو، دائرة المعارف نوین جهان اسلام، (کتاب مرجع، ۱۳۸۸)، ج ۲، ص ۲۵۴

^۳ نزار آل سنبل القطیفی، توحید العباد، (مرکز الزهراء الاسلامی، قم، ۱۳۸۹)، ص ۱۴

که فاقد جزء است. لذا با توجه به همین معنی، توحید یعنی تنها و منفرد قرار دادن چیزی است. در مباحث خداشناختی، توحید بار معنایی یکتاپرستی، یگانگی خداوند، تنها و بدون شریک بودن وی است؛ چنان‌که در این خصوص ابن‌اثیر می‌گوید: «در میان اسمای خدا، اسم "واحد" به این معناست که خدا فردی است که همواره تنها و واحد بوده و هیچ چیز با او نبوده است».^۴

مفهوم توحید

توحید به معنی تنها قرار دادن يك چیزی می‌باشد.^۵ همه ادیان و مذاهب الاهی، از توحید تحت عنوان پایه و اساس دین نام می‌برند.^۶ پایه و اساس اعتقادات مذهبی که فرایض به آن برگشته، واجبات و حقوق مذهبی از آن سرچشمه می‌گیرد، می‌بایست قبل از هر چیز دیگری روشن گردد. این پایه و اساس آن واجبی است که مردم در همه امورات زندگی خود به الوهیت خدای یکتا اعتراف و در قلب و جان خود کسی را شریک او ندانند. این امر محقق نخواهد شد، مگر اینکه دل انسان از هر گونه شرك و بت‌پرستی زدوده شود، عقل و خرد از هر نوع خرافاتی پاکیزه نگاه داشته شود و جامعه نیز از هر نوع رسوم و آداب جاهلی و پرستش‌بندگان که نمونه بارز شرک می‌باشد، پاک گردد.^۷

سید قطب در مورد اوایل سوره آل‌عمران، ضمن پرداختن به مفهوم توحید خداوند، معتقد است که حقیقت توحید لازمه‌ای است که می‌بایست در زندگی افراد از حقیقت برخوردار باشد. وی از آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل‌عمران ۱۹) استفاده کرده تا توحید را با حقیقت اسلام گره بزند. در نظر وی؛ اسلام صرفاً یک دین تصوری به جهت عقل و یا دین تصدیقی برای قلب نبوده، بلکه عبارت است از عمل به حقیقت تصدیق و تصور و حاکمیت قانون خدا در تمامی امور و پیروی از پیامبرش به جهت اجرای قوانین او.^۸ حقیقت توحید شامل دو بخش امر و نهی و یا به عبارتی نفی و اثبات می‌باشد و آیات «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (اعراف ۵۹ و ۸۵) و «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْ نَّذِيرٍ وَنَبِيرٍ» (هود ۲) در اثبات این مدعا است که آیه اول دلالت بر پرستش خدا و عدم لیاقت غیر برای پرستش است و آیه دوم عبادت غیر از خداوند را نهی می‌کند.^۹ بنابراین، تفسیر حقیقت توحید عمل به احکام و فرامین است.

^۴ مجید فاطمی نژاد، مقاله توحید و شرک از دیدگاه استاد مطهری و سید قطب، (سراج منیر، سال ۴، شماره ۱۳، ۱۳۹۳)، ص ۱۰۹

^۵ سید مرتضی حسینی اواسطی زبیدی، تاج العروس، (دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴)، ج ۵، ص ۲۹۸

^۶ احمد ابن تیمیه، مجموعه الفتاوی، (دارالوفاء، ۲۰۰۶)، جلد ۱، ص ۱۵۴

^۷ سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، (ایران، ۱۳۶۲)، جلد ۴، ص ۸۲۷

^۸ همان، ج ۱، ص ۳۸۰

^۹ همان، ج ۴، ص ۲۷۵

توحید خدا به معنی ذات یگانه، بدون شریک و شبیه است و موحد نیز به کسی گویند که با بصیرت اقرار به این وحدانیت کند و به آن اخلاص داشته باشد. بر اساس این اصل، اگر کسی خدا را به یگانگی و صفات اعلای او اقرار نکند، به واقع موحد نیست. تنها شناخت خداوند به عنوان خدای یگانه کافی نیست و شخص موحد همچنین باید به صفات ذاتی خداوند از روی آگاهی اقرار داشته باشد. خدایی که شبیه و شریک نپذیرد اگر در صفات واحد نباشد ممکن است برای او شبیه و شریک متصور شد. همه صفاتی که صفات خداوند هستند نیاز است که موصوف به آن واحد باشند و دیگری در آن صفات شریک نگردد و به دیگری نسبت داده نشود. مثلاً وحدت و زوال ناپذیری او صفاتی هستند که هیچ شخص و هیچ چیز دیگری نمی‌تواند از آن بهرمنند باشد.^{۱۰}

وحدت دارای بار معنایی مختلفی بوده و تفاوتی میان کلمه و معنای آن وجود دارد. به عنوان مثال هر شخصی واحد است، اما هر شخص همچنین در درون خود مرکب است. یک شخص از گوشت، پوست، استخوان، خون، رگ، عصب و غیره تشکیل شده است که هر یک با دیگری متفاوت است و همجنس نیستند، اما با هم یک شخص واحد را تشکیل می‌دهند. نمی‌توان تنها خون را یک شخص خطاب کرد و یا مجموعه استخوان‌های او را شخص دانست، بلکه مجموعه و ترکیب همه اجزاء با هم شخص واحد را تشکیل می‌دهند. واحد بودن در مورد خدا همانند بشر نبوده که از اجزاء گوناگون تشکیل شده باشد، بلکه وحدت او غیر مرکب است.^{۱۱}

انواع توحید

اکثر متفکران وهابی، توحید را بر سه نوع می‌دانند: توحید الوهی، توحید ربوبی و توحید در صفات و اسما خداوند.^{۱۲} توحید ربوبی به توحید در افعال خداوند تاکید دارد و توحید در صفات و اسما خداوند به توحید صفاتی و ذاتی وی اشاره می‌کند.^{۱۳} اما به نظر می‌رسد که سید قطب توحید را تنها در دو نوع می‌داند که عبارتند از: توحید در عقیده و توحید در عمل. وی همچنین توحید در عقیده را به توحید در ذات و توحید در صفات تقسیم کرد و توحید در عمل را نیز توحید در افعال و توحید در عبادت می‌داند.

^{۱۰} مجید فاطمی نژاد، مقاله توحید و شرک از دیدگاه استاد مطهری و سید قطب، (سراج منیر، سال ۴، شماره ۱۳، ۱۳۹۳)، ص ۱۰۹

^{۱۱} رضا اکبری، نگاهی تحلیلی به تصحیح خدانشناسی مردم توسط امام رضا، ۳۹۲۱، ص ۱۹

^{۱۲} مجید فاطمی نژاد، مقاله توحید و شرک از دیدگاه استاد مطهری و سید قطب، (سراج منیر، سال ۴، شماره ۱۳، ۱۳۹۳)، ص ۱۰۹

^{۱۳} احمد ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، (دارالقلم، بیروت، ۱۴۰۷ ق)، ج ۲، ص ۴۲۱

در نظر سید قطب و با توجه به سوره‌های اخلاص و حدید، خداوند یکی است و حقیقتی جز حقیقت او نیست. هیچ وجودی را نمی‌توان خارج از حقیقت وجودی خدا متصور شد و حقیقت وجودی تمامی موجودات به وجود حقیقی این خدا منتهی می‌گردد و غیر از او هیچ فاعل دیگری در این وجود نیست.^{۱۴} در میان نام‌های خدا، واحد به این معنا می‌باشد که خدا وجودی است که همیشه تنها بوده و هیچ‌کس و هیچ‌چیز با او همراه نبوده است.^{۱۵} خدایی جز خدای یکتا وجود ندارد، او خدای واحد است و ما باور داریم که تنها يك خدا وجود دارد که همان خدای ماست، خدایی که پدران و پیشینیانمان به او باور داشته و جز او خدای دیگری وجود ندارد.^{۱۶} به عبارتی دیگر، تنها ذات واجب باریتعالی، واجب‌الوجود می‌باشد و غیر از او واجب‌الوجود دیگری نیست.^{۱۷} از منظر دیگر، توحید در ذات به معنی بساطت و عدم ترکیب در خداوند می‌باشد.^{۱۸}

"قرآن کریم آن جا که برنامه تبلیغی پیامبرانی چون نوح، هود، صالح و شعیب را بازگو می‌کند یادآور می‌شود که نخستین پیام آنان به امت‌های خود این بود که «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (اعراف ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۸۵) چنان که یکی از اهداف بعثت پیامبران را دعوت به یکتا پرستی می‌داند «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل ۳۶) اهمیت ویژه‌ی این مسئله موجب شده است که متکلمان احياناً آن را در فصلی جداگانه از دیگر صفات الهی مطرح کنند.^{۱۹}"

در ادامه مطلب فوق تاکید می‌گردد که توحید ذاتی به این معنی است که ذات خداوند یکتا می‌باشد، ذاتی که در هستی خود بی‌نیاز از هر علتی است. به عبارتی دیگر، ذات خداوند از علت بی‌نیاز بوده، بی‌همتا و بدون شریک است. همچنین ذات خدا مرکب از اجزاء نیست، و هیچ‌گونه کثرت و تعددی نیز به ذات الهی راه ندارد. چون ترکیب در ذات واجب‌الوجود خدا محال می‌باشد، وجود دو واجب‌الوجود نیز از محالات است، چه در غیراین‌صورت از جهت اشتراک و امتیاز مرکب خواهند بود.^{۲۰}

^{۱۴} سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، (ایران، ۱۳۶۲)، جلد ۶، ص ۴۰۲

^{۱۵} ابوالحسن ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، (مکتبه العلمیه، بیروت ۱۳۹۹)، ج ۵، ص ۱۹۵

^{۱۶} محمد بن حسین بهائی، مفتاح الفلاح، (نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ق)، ص ۶۱

^{۱۷} محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، (نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۳۷۷

^{۱۸} عبدالرسول عبودیت، درآمدی به نظام حکمت صدرائی، (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷)، ج ۲، ص ۲۰۶

^{۱۹} علی ربانی گلپایگانی، اثبات وحدانیت خدا، (وبسایت اندیشه قم، اثبات-وحدانیت-خدا(توحید-ذاتی)#_ftn1

<https://www.andisheqom.com/fa/Article/View/1097/>

^{۲۰} همان

"یکتاپرستی اسلامی بسیار سفت و محکم و غیر قابل انعطاف است. نگاه اسلام به یگانگی خدا چنان قوی است که

هرگونه کثرت‌گرایی در خدا را به شدت نفی می‌کند.^{۲۱}"

توحید در قرآن

الهیات قرآنی بیش از هر چیزی به یگانگی خدا تاکید گذارده و اولین شعار خود را بر آن قرار می‌دهد؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». یکی از مهمترین و جامع‌ترین مباحثی که قرآن به آن می‌پردازد، اعتقاد تحقیقی به توحید، یعنی اعتقادی که بر پایه علم و معرفت و آگاهی بنا شده باشد و نه اعتقاد تقلیدی، است. از همین رو است که خدا به پیامبر اسلام در قرآن چنین فرمان می‌دهد: «فَاعْلَنُ وَ لَا بَلَّ بِلَا إِلَهَ» (محمد ۱۹)، یعنی به توحید علم پیدا کن. قرآن در جای دیگری به تعددناپذیری، یگانگی و اینکه هیچ مانندی و شریکی ندارد تاکید می‌کند؛ «أَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری ۱۱) و به اینکه در رتبه وجودی او وجود دیگری نیست، تاکید می‌ورزد؛ «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (توحید ۴).^{۲۲}

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص ۱-۴) در تفسیر المیزان در مورد واژه «أحد» آمده است: کلمه «أحد» به نحوی مورد استعمال قرار گرفته که امکان فرض عددی آن را دفع می‌کند، زیرا «أحد» در اثبات به کار گرفته شده و نه در نفی، همچنین منسوب به کسی و یا چیزی هم نشده، از این رو این مفهوم را می‌رساند که هویت ذات پروردگار به‌گونه‌ای است که فرض وجود دیگری (یک و یا بیشتر) که هویتش به او شباهت داشته باشد را رفع می‌کند. پس کسی که به مثابه ثانی خدا باشد نه تنها وجود ندارد، بلکه فرض آن هم بر حسب فرض صحیح محال است.^{۲۳}

تثلیث از نظر قرآن

آیه «وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» (انعام: ۱۰۰) را مکارم شیرازی اینگونه ترجمه کرده است: آنان برای خدا همتیانی از جنّ قرار دادند، در حالی که خداوند همه آنها را آفریده است؛ و برای خدا، به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند؛ منزّه است خدا، و برتر است از آنچه توصیف می‌کنند! و همچنین آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يُصِفُونَ» (انبیا ۲۲)؛ الهی قمشه‌ای چنین

^{۲۱} نورمن گایسلر و عبدالصلیب، پاسخ به اتهام، (انتشار اینترنتی)، ص ۱۰

^{۲۲} آزاده کبیری، محمدعلی رضایی اصفهانی، بررسی توحید ذاتی در قرآن و عهدین، ۱۳۹۳، ص ۶-۷

^{۲۳} سیدمحمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی، (بنیاد علمی و فکری طباطبایی، تهران، ۱۳۶۲) ج ۲۰، ص ۶۷۱

ترجمه می‌کند: اگر در آسمان و زمین غیر از خدای یکتا خدایانی وجود داشت همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت، پس (از نظم ثابت عالم) بدانید که پادشاه ملک وجود خدای یکتاست و از توصیف و اوهام مشرکان پاک و منزّه است.

قرآن در آیه نساء ۱۷۱، عیسی را پیامبر خدا معرفی می‌کند. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء ۱۷۱)». ای اهل کتاب، در دین خود غلو مکنید، و در باره خدا جز [سخن] درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه‌گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است (ترجمه فولادوند). و در نساء ۱۷۲ مسیح را بنده خدا می‌نامد. لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (نساء ۱۷۲). مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد، و فرشتگان مقرب [نیز ابا ندارند]؛ و هر کس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد، به زودی همه آنان را به سوی خود گرد می‌آورد (ترجمه فولادوند). همچنین در قرآن می‌خوانیم: إِنَّ مَثَلِ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل عمران ۵۹). همانا مثل (خلقت) عیسی به امر خدا مثل خلقت آدم است که او را از خاک بساخت، سپس بدان خاک گفت: (بشری به حد کمال) باش، همان دم چنان گشت (ترجمه الهی قمشه‌ای).

جوادی عاملی معتقد است که: "فرض تعدد آلهه مساوی است با فرض فروریختن نظام هستی، و لازم ذاتی خدایان متعدد، فروپاشی انسجام عالم است و این امری است ممتنع؛ در نتیجه تعدد آلهه و شرک در ربوبیت حق، امری است ممتنع"^{۲۴}

تثلیث

درک ذات خدا، خدایی ابدی و عظیم که تمامی هستی را با کلام خود آفرید از قوه مغز چند صد گرمی انسان خارج است. تنها خدا است که کمک می‌کند تا بر اساس اراده‌اش درکی هرچند اندک از ذات وی دریافت کنیم.^{۲۵} دکتر مهرداد فاتحی

^{۲۴} عبدالله جوادی آملی، توحید در قرآن، (اسراء، قم، ۱۳۸۳)، ص ۷۸
^{۲۵} آرمان رشدی، تثلیث چیست؟، (کانون اندیشه مسیحی)، ص ۴

در مقدمه کتاب تثلیث می‌نویسد: "کتاب مقدس می‌گوید که خدا انسان را شبیه خود آفرید. و این به راستی حقیقت دارد که انسان‌ها معمولاً شبیه خدایی می‌شوند که واقعاً به آن اعتقاد دارند؛ زیرا خدا در واقع پاسدار و تبلور عالی‌ترین ارزش‌هایی است که شخص بدان پایبند است و همین ارزش‌هاست که تعیین‌کننده شیوه زندگی و رفتار آدمی در ابعاد مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی است. چه بسا که خدایی خودکامه به حکومتی خودکامه مشروعیت می‌بخشد و خدایی خشن، رفتار خشونت‌آمیز از سوی ایمانداران به خود را موجه می‌سازد. بی‌شک خدای هر کس عالی‌ترین سرمشق او می‌باشد."^{۲۶}

برخلاف برداشت‌های ناروا، نه‌تنها مسیحیان به سه خدا اعتقاد ندارند، بلکه فقط به یک خدا ایمان داشته و این ایمان را به روشنی و صراحت می‌توان هم در کتاب مقدس دید و هم در تعالیم الهیاتی آموزه خدا مشاهده کرد. کتاب مقدس تأکید می‌کند که «یهوه خدای ما خدای واحد است» (تثنیه ۶: ۴) و عیسی مسیح به همراه شاگردان نیز خدای یکتا را تعلیم داده‌اند (مرقس ۱۲: ۹ و اول‌قرنیتیان ۸: ۴ و ۶).^{۲۷}

یکتایی ذات خدا

منظور از ذات خدا پی بردن به باطن اوست که با ظاهر از عمیق‌تری برخوردار است. ذات به معنی حقیقت اصلی هر چیز مادی و غیرمادی است که اصل، جوهر و صفات واقعی آن را نشان می‌دهد. برای درک خدا و پی بردن به چگونگی و ماهیت او باید از صفات و ذات وی آگاهی یافت. بدیهی است که اگر ذات نباشد صفات هم وجود نخواهد داشت. بنابراین، وقتی از خدا صحبت می‌کنیم باید در مورد ذات او سخن گوئیم و نه صرفاً درباره یک اعتقاد و مظهر آن اعتقاد. از آن رو که بین ذات و صفات خدا تفاوت وجود دارد، می‌بایست راهی برای تمیز دادن آنها از یکدیگر یافت. احتمالاً می‌توان گفت بعضی از آن‌هایی که صفات خدا خوانده می‌شوند به‌واقع صفات نیستند بلکه جنبه‌های متنوعی از ذات الهی می‌باشند که از آن جمله می‌توان به روح بودن، قائم به ذات بودن، نامحدود بودن و ابدی بودن خدا اشاره کرد.^{۲۸}

در دومین حکم ده فرمان، خدا به قوم یهود فرمان می‌دهد که از ساختن هرگونه مجسمه و تمثال وی خودداری کنند (خروج ۲۰: ۴) که نشان‌دهنده روح بودن خدا است. دستورات متعددی که در کتاب مقدس در مورد خودداری از بت‌پرستی وجود دارد به همین دلیل است (لاویان ۲۶: ۱؛ تثنیه ۱۶: ۲۲). وقتی بنی اسرائیل خدا را در کوه سینا ملاقات کردند، هیچ

^{۲۶} مهرداد فاتحی، تثلیث، نگاهی به خدای مسیحیان، (ایلام، ۲۰۱۰)، ص ۱۲

^{۲۷} نورمن گایسلر و عبدالصلیب، پاسخ به اتهام، (انتشار اینترنتی)، ص ۲۳۴

^{۲۸} هنری تیسن، الهیات مسیحی، ترجمه ط میکاپلیان، (حیات ابدی)، ص ۷۳

صورتی از وی ندیدند و به همین دلیل این حق را نداشتند تا از وی صورتی بسازند (تثنیه ۴: ۱۵-۱۹). اما در برخی از قسمت‌های کتاب مقدس می‌بینیم که خدا دیده می‌شود (پیدایش ۳۲: ۳۰؛ خروج ۲۴: ۹؛ اعداد ۱۲: ۶-۸؛ تثنیه ۳۴: ۱۰). در این قسمت‌ها متوجه می‌شویم آنانی که خدا را دیدند در واقع انعکاسی از وی و نه ذات او را مشاهده کردند. ظهور خدا در صورت‌های انسانی برای ظاهر شدن به انسان بوده است. به‌عنوان نمونه، یعقوب پس از آنکه با مردی کشتی می‌گیرد، اظهار می‌دارد: «خدا را رو در رو دیدم» (پیدایش ۳۲: ۳۰).^{۲۹}

به واقع حقیقت چیست؟ اگر خدا نادیدنی است، پس گزاره‌های مشاهده او چه توجیهی دارد؟ پی بردن به تعلیم تثلیث اقدس نه از راه الهیات طبیعی بلکه از طریق مکاشفه الهی در مسیح عیسی امکان‌پذیر می‌باشد. درک وجود خدای واحد با استدلال منطقی امکان‌پذیر می‌باشد درحالی‌که وجود تثلیث در خدای واحد را تنها می‌توان از طریق مکاشفه الهی دریافت کرد. هر چند کتاب مقدس واژه تثلیث را مورد استفاده قرار نداده است، اما مفهوم آن در بسیاری از قسمت‌ها قابل مشاهده است و از همان ابتدای تشکیل کلیسا مورد استفاده قرار گرفته شد. کلمه یونانی تثلیث (Thias) برای اولین بار توسط تئوفیلوس (متوفی در سال ۱۸۱ میلادی) استفاده شده و واژه لاتینی آن یعنی (Thinitas) توسط ترتولیان (متوفی در سال ۲۲۰ میلادی) برای اولین بار بیان گردیده است. در الهیات مسیحی اصطلاح «تثلیث اقدس» به این معنی است که در خدای واحد سه شخص یا اقنوم وجود دارد که هم‌ذات بوده و به نام پدر و پسر و روح القدس خوانده می‌شوند. اعتقادنامه آنتاسیوس اعتقاد به خدای واحد را این‌گونه بیان می‌کند: «ما خدای واحد را که دارای تثلیث می‌باشد و تثلیث را که دارای وحدت می‌باشد عبادت می‌نماییم. اقانیم ثلاثه از یکدیگر متمایز هستند ولی ذات الهی را قابل تقسیم نمی‌دانیم. این سه اقنوم با یکدیگر دارای ابدیت و تساوی همانند می‌باشند به‌طوری که ما وحدانیت کاملی را در تثلیث و تثلیث کامل را در وحدانیت عبادت می‌نماییم.»^{۳۰}

با توجه به اینکه در نگاه بشر نمونه کاملی که بتواند تثلیث را به تصویر بکشد وجود ندارد، لذا اعتراف به این‌که تثلیث اقدس از اسرار مهم الهی است، منطقی می‌باشد. این تعلیم علی‌رغم این‌که اسرارآمیز می‌نماید، اما ساخته و پرداخته فکر بشر نبوده بلکه مکاشفه خدا است که از همان ابتدای کتاب پیدایش عیان است.^{۳۱} «و خدا گفت: آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم [...] پس خدا آدم را بصورت خود آفرید (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷). در این آیات خدا ضمیر و افعال جمع را در مورد خود به کار می‌برد. در فصل بعدی همین کتاب چنین می‌خوانیم: «و خداوند خدا گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما شده است»

^{۲۹} همان، ص ۷۳-۷۴

^{۳۰} همان، ص ۸۹

^{۳۱} همان، ص ۸۹

(پیدایش ۳: ۲۲). همچنین در فصل ۱۱ می‌خوانیم: «و خداوند نزول نمود [...] و خداوند گفت: [...] اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند» (پیدایش ۱۱: ۵-۷). در متون آباتی که اشاره شد، تنها یک خدا یافت می‌شود، اما چنان در قالب جمع صحبت می‌کند که نشان‌دهنده این است که این خدا چیزی بیش از یک است.^{۳۲}

پدر

با تأمل در مکاشفه‌ای که خدا در لابلای آیات کتاب مقدس از خود در دسترس بشر قرار داده است متوجه می‌شویم که در خدا بُعدی متعال یا فراباشنده وجود دارد که "پدر" خوانده می‌شود. نه هیچ یک از مخلوقات خدا و نه تمامی آنها روی هم، با این خدای فراباشنده قابل قیاس نیستند. او خدایی کاملاً متفاوت با آفرینش خود است و صفاتی چون نامحدود بودن، حضور مطلق، قدرت مطلق، علم مطلق و غیره، او را بسیار فراتر از کل هستی قرار می‌دهد. گذشته از فراباشندگی، خدای کتاب مقدس از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است که او را از خدای سایر ادیان یگانه‌باور جدا می‌کند. این خدای متعال در عین حال که مطلقاً از هر چیزی برتر و بالاتر است، "پدر" نیز می‌باشد. پدر بودن خدا به دو خصوصیت وی اشاره دارد، نخست اینکه او شخص است و می‌توان با او رابطه شخصی برقرار کرد، رابطه‌ای که متکی بر شناخت، توکل، اعتماد، اطاعت، دوستی، همکاری، مصاحبت، تسلیم، فداکاری و احترام است. از آنجا که ذات خدای کتاب مقدس محبت است، علاوه بر تعالی، سبب بُعد دومی نیز در وی می‌شود که در اعتقاد هیچ‌یک از دیگر ادیان خدا باور وجود ندارد. این بُعد دوم، بُعد حلولی یا درون‌باشنده‌ی خدا، یا به عبارت دیگر حلول در تاریخ است که مسیحیان آن را تحت عنوان پسر، یعنی عیسی مسیح می‌خوانند.^{۳۳}

الوهیت پسر

اسلام ادعا می‌کند که عیسی تنها یک انسان و پیامبر فرستاده شده از جانب خدا بود، و برای مدعای خود این دلیل را می‌آورند که عیسی نیز خود را فرستاده خدا معرفی کرد. این درحالی است که مسیحیان مسیح را شخص دوم تثلیث می‌دانند که جلال آسمانی خود را ترک کرد و در جسم حضور یافت. برای مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب و قیام او از مردگان، شواهد مسلم تاریخی بسیاری وجود دارد. از جمله این شواهد می‌توان به پیشگویی‌های عهد عتیق (اشعیا ۵۳: ۵-۱۰؛ دانیال ۹: ۲۶؛

^{۳۲} استوارت اولیوت، *راز تثلیث*، (انتشارات نور جهان، ۲۰۰۷)، ص ۲۰-۲۱
^{۳۳} مهرداد فاتحی، *تثلیث، نگاهی به خدای مسیحیان*، (ایلام، ۲۰۱۰)، ص ۲۴-۲۶

مزمور ۲۲: ۱۶؛ زکریا ۱۲: ۱۰) اشاره کرد که این نبوت‌ها در عهد جدید (متی ۴: ۱۴ و ۵: ۱۷-۱۸؛ یوحنا ۴: ۲۵-۲۶ و ۵: ۳۹) تحقق یافت. علاوه بر این خود عیسی پیشگویی کرد که: «پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد، و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست» (متی ۱۷: ۲۲-۲۳). پیشگویی‌هایی در ارتباط با رستاخیز عیسی مسیح در عهد عتیق (اشعیا ۲۶: ۱۹؛ مزمور ۱۶: ۱۰؛ دانیال ۱۲: ۲) وجود دارد که در عهد جدید (متی ۱۲: ۴۰ و ۱۷: ۲۲-۲۳) تحقق یافت که نشان می‌دهد ابتدا مرگی اتفاق افتاده است تا رستاخیزی صورت پذیرد.^{۳۴}

نحوه مصلوب کردن محکوم به گونه‌ای بود که بدون شک به مرگ منتهی می‌شد. عیسی از ساعت ۹ صبح (مرقس ۱۵: ۲۵) به صلیب کشیده شد و تا پیش از غروب آفتاب بر صلیب باقی ماند. از زخم‌هایی که در نتیجه کوبیدن میخ‌ها به دست و پای او ایجاد شده بود، به همراه زخم‌های حاصل از شکنجه و تاج خار، خون جاری بود. شخص روی صلیب به‌منظور فرار از خفگی ناچار بود مرتب، در حال ضعف، خود را بالا بکشد. چندین ساعت ماندن در این حالت هر شخصی را از پای می‌اندازد. از محل سوراخ کردن پهلو عیسی توسط نیزه، خونابه جاری شد که از نظر پزشکی نشان از مرگ وی می‌باشد. عیسی روح خود را به خدا تسلیم (لوقا ۲۳: ۴۶) و جان داد، این مرگ توسط سرباز رومی که تجربه دیدن چنین صحنه‌هایی را داشت تایید شد. نویسندگان غیر مسیحی قرون اول و دوم میلادی از جمله فلاویوس یوسیفوس مورخ مشهور یهودی که هم عصر با مسیح بود، در نوشته‌های خود به مرگ مسیح اشاره می‌کنند.^{۳۵}

وجود مدارک خطی بسیار زیاد که توسط افراد معتبر به رشته تحریر درآمد و روایت دقیقی از زندگی، کارهای شگفت‌انگیز، شفا، تعلیم، مرگ، قیام و صعود به آسمان عیسی را به تصویر می‌کشند، وی را نه یک انسان عادی و نه یک پیامبر، بلکه شخصی معرفی می‌کند که از الوهیت برخوردار است. از میان افراد بشر تنها عیسی است که حیات او با تولد آغاز نگردید، بلکه از ازل و همه چیز به واسطه او آفریده شد (یوحنا ۱: ۱-۳؛ کولسیان ۱: ۱۵-۱۸). عیسی ادعا کرد که از آسمان پایین آمد (یوحنا ۳: ۱۳) و به آسمان صعود خواهد کرد (یوحنا ۶: ۶۲). عیسی با چنین سخنانی اعلام کرد خدا است که به شکل انسانی در میان ما حضور یافت. یهودیان مفهوم سخنان عیسی را درک کرده و می‌فهمیدند ادعای الوهیت دارد. آنها چون شنیدند که گفت: "پیش از آن‌که ابراهیم پیدا شود من هستم" قصد سنگسار کردنش را کردند. (یوحنا ۸: ۵۸).^{۳۶}

^{۳۴} نورمن گایسلر و عبدالصلیب، پاسخ به اتهام، (انتشار اینترنتی)، ص ۱۷۲-۱۷۴

^{۳۵} همان، ص ۱۷۶-۱۷۷

^{۳۶} استوارت اولیوت، راز تثلیث، (انتشارات نور جهان، ۲۰۰۷)، ص ۳۲-۳۳

اشارات مختلفی که در کلام به روح القدس شده نشان دهنده این است که وی همانند پدر و پسر از الوهیت برخوردار بوده و خدا است. باید توجه کرد که در جاهایی اشاره به روح القدس مترادف است با اشاره به خدا. پطرس با توبیخ حنانيا به او می‌گوید: "چرا روح القدس را فریب دادی و به خدا دروغ گفתי" (اعمال ۵: ۳-۴). پولس رسول در این مورد اعلام می‌کند که بدن مسیحیان هیکل خداست و روح القدس در آن ساکن است (اول قرنتیان ۳: ۱۶ و ۶: ۱۹) و منظور وی از سکونت روح القدس مترادف است با سکونت خدا. علاوه بر این، روح القدس از صفات خداوند بهرمنند است، او دارای علم مطلق است و عمق‌های خدا را تفحص می‌کند (اول قرنتیان ۲: ۱۰-۱۱). در موضوع باردار شدن مریم عبارات "روح القدس" و "حضرت اعلی" موازی و هم‌معنی با یکدیگراند. ابدی بودن، صفت دیگر روح القدس است که وی را در کنار پدر و پسر قرار می‌دهد، در حالی که تنها خدا ابدی است (عبرانیان ۹: ۴). یکی دیگر از کارهای روح القدس که تنها به خدا نسبت داده می‌شود، تولد تازه ایمانداران است (یوحنا ۳: ۵-۸). وی همچنین در خلقت دخیل بوده و آن را نگهداری می‌کند.^{۳۷}

علاوه بر الوهیت، روح القدس دارای شخصیت است. یوحنا در توصیف عیسی از روح القدس، از ضمیر مذکر استفاده می‌کند، این در حالی است که واژه‌ای که در زبان یونانی برای روح استفاده می‌شد، ضمیر خنثی "نوما" (روح) بود. کارهایی که به روح القدس نسبت داده شده، کارهای یک شخص است. او "تسلی دهنده" یا "مدافع" دیگری (پاراکلتوس) است (یوحنا ۱۴: ۲۶ و ۱۵: ۲۶) که عیسی از پدر درخواست می‌کند به جای او بفرستد و همان وظیفه عیسی را دنبال کند (یوحنا ۱۴: ۱۶). روح القدس قادر است عیسی، شخصیت دوم تثلیث را جلال دهد (یوحنا ۱۶: ۱۴)، همان‌گونه که عیسی پدر را جلال داد (یوحنا ۱۷: ۴). در جاهایی از کلام خدا، از جمله هنگام تعمید عیسی، می‌بینیم که روح القدس با پدر و پسر مرتبط شده است (متی ۳: ۱۶-۱۷). از خصوصیات دیگر روح القدس می‌توان به اراده، احساسات، هوشمندی، دانش، خدمات اخلاقی وی و دادن عطایا به ایمانداران اشاره کرد که از جمله خصوصیات شخص هستند.^{۳۸}

ادوین کشیش آبنوس، در کتاب تثلیث می‌نویسد: اگر نگاهی آگاهانه و از سر هوشیاری به آموزه‌های انجیل ببیند، با تثلیث روبرو خواهیم شد که به درک ما از نجات عمق داده و به ایمان ما معنا می‌بخشد. رد تثلیث به معنای عدم درک مژده انجیل، داستان ورود خدا به تاریخ و چگونگی نجات انسان توسط خدای متعال است. تار و پود انجیل با تثلیث در هم تنیده شده

^{۳۷} میلارد جی اریکسون، معرفی آموزه‌های مسیحیت، ترجمه آرمان رشدی، (سازمان ۲۲۲، ۲۰۱۳)، ص ۴۰۶-۴۰۷

^{۳۸} همان، ص ۴۰۶-۴۰۸

است و ایمان مسیحی بدون تثلیث معنا ندارد. وی از قول سندرز میگوید: نجات هر ایماندار محصول کار مشترک اشخاص تثلیث است؛ از طریق تثلیث انجام شده و ما را به تثلیث هدایت می‌کند. با توجه به این نکته، مفهوم انجیل بدون تثلیث ناقص و عاری از حقیقت خواهد بود.^{۳۹}

نتیجه

توحید و یگانگی خدا پایه و اساس اسلام را تشکیل می‌دهد. تعریف توحید در این اعتقاد به این معنا است که هیچ موجودی به‌جز ذات مقدس خدا، واجب‌الوجود در ذات نیست و ترکیب ندارد. منظور از عدم ترکیب، ترکیب نیافته از اجزاء بالفعل و بالقوه و از اجزاء ماهیت وجود است. توحید همچنین بار معنایی رد مغایرت صفات الهی با ذات وی، توحید در خلقت و فاعلیت حقیقی را با خود دارد. یکتا پرستی اسلامی از استحکام غیر قابل انعطافی برخوردار است که هرگونه کثرت‌گرایی در خدا را قویاً رد می‌کند و هیچ‌گونه مشابهتی با تثلیث نداشته، بلکه آن را در ردیف بت‌پرستی قرار می‌دهد. بسیاری از بزرگان الهیات اسلامی تا آنجا پیش رفته‌اند که اعلام می‌کنند خدا فاقد ذات یا وجود قابل شناختی می‌باشد که از آن طریق بتوان به اجزاء (اشخاص) درون ذاتی وی پی برد. تاکید اسلام بر یکتایی خدا، هر شرکی را نفی می‌کند به طوری که هر گناهی بخشوده می‌شود جز شرک به خدا.

یکی از صفات خدا «عادل مطلق» بودن او است که به نظر نمی‌رسد با بخشش گناه، بدون پرداخت بهای آن همسویی داشته باشد. اگر چنین است، چرا خدای بخشنده، آدم و حوا را به خاطر گناه اولیه نبخشید، بلکه آنها را به خاطر آن خطا محکوم کرد و از بهشت راند؟ از سوی دیگر، این خدا وارد تاریخ نشده، شرایط بشر را در موقعیت‌های گناه تجربه نکرده است. رابطه‌ای که اسلام برای انسان با خدا تعریف می‌کند، رابطه پرستش کننده با خالق است، اما پرستنده هیچ‌گونه شناختی از خالق خود ندارد و پرستش وی در ابهام صورت می‌گیرد. چنین شخصی چگونه می‌تواند خدای خود را محبت کند، در حالی که وی را نمی‌شناسد و تصویری محو از او در ذهن دارد! این خدا چنان دور از دسترس و گنگ است که پرستندگان وی به واسطه محمد به سوی او می‌روند و خدا هم از طریق محمد به دوست‌داران خود نزدیک می‌شود. نقش محمد در این رابطه چنان پررنگ است که برای وی نوعی الوهیت را به وجود آورده است و محبان خدا وی را از طریق محمد می‌شناسند.

^{۳۹} استوارت اولیوت، *راز تثلیث*، (انتشارات نور جهان، ۲۰۰۷)، ص ۳۲-۳۳
^{۳۹} ادوین کشیش آبنوس، *تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث*، (نسخه دانشجویی)

درمقابل، خدای کتاب مقدس، خدایی است که نسبت به گناه روی خوش نشان نداده و عدالت وی اجازه نمی‌دهد بدون پرداخت بهای گناه از آن بگذرد. گناه موت را به دنبال دارد و برای خلاصی از آن باید بهای آن که موت است توسط هر گناهکاری پرداخت شود که به معنی مرگ تمامی بشریت می‌باشد. اما خدا از روی محبت عظیم خود و برای نجات بشر، از طریق عیسی مسیح، پسر یگانه خود وارد تاریخ شد. نقشه نجات خدا در سرتاسر کتاب مقدس و از همان ابتدای پیدایش عیان است. پیشگویی‌های حیرت‌انگیز بنیادین آمدن پسر یگانه خدا از طریق یک زن، زندگی زمینی و کارهای شگفت‌آور، مصلوب شدن و قیام از مردگان که به نجات گناهکاران منتهی می‌گردد، مطالبی نیستند که نادیده گرفته شوند. نجاتی که نه از طریق اعمال انسانی و نه به واسطه خون قربانی، بلکه توسط محبت بی‌نظیر خدا و خون پاک پسر وی صورت می‌گیرد.

کلام خدا می‌فرماید: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). عیسی مسیح خداوند در میان آدمیان حضور یافت تا علاوه بر محبت انسان‌ها، خود را به آنها بشناساند. در یوحنا می‌خوانیم که عیسی در پاسخ به فیلیپس که از عیسی درخواست کرد پدر را به وی نشان دهد، می‌گوید: «ای فیلیپس در این مدت با شما بوده‌ام، آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟» (یوحنا ۱۴: ۹). در جایی دیگر عیسی می‌فرماید: «کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسی که اعتراف به پسر نماید، پدر را نیز دارد» (یوحنا ۲: ۲۳).

میان خبر خوش نجات خداوند (انجیل) و تثلیث اقدس پیوندی وجود دارد که به هیچ طریقی نمی‌توان آن را نادیده گرفت. «در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم» (اعمال رسولان ۴: ۱۲). تعریف اسلام از خدا با تعریف کتاب مقدس از وی به گونه‌ای متفاوت است که جای هیچ‌گونه آشتی باقی نمی‌گذارد. بدیهی است که در باور ادیان خدا باور فقط یک خدا وجود دارد و غیر از این هم نیست، اما با تعاریف و بررسی‌ها، این نتیجه به دست می‌آید که خدای کتاب مقدس همان خدایی نیست که قرآن (اسلام) تعریف می‌کند.

منابع

- آلسنبل القطیفی، نزار. *توحید العبادہ*. (مرکز الزهراء الاسلامی، قم، ۱۳۸۹)
- ابن اثیر، ابو الحسن. *النهاية في غريب الحديث*. (مکتبه العلمیه، بیروت ۱۳۹۹)
- ابن تیمیه، احمد. *مجموعه الفتاوی*. (دار الوفاء، ۲۰۰۶)
- الفتاوی الكبرى*. (دار القلم، بیروت، ۱۴۰۷ ق)
- اریکسون، میلارد جی. *معرفی آموزه‌های مسیحیت*. ترجمه آرمان رشدی. (سازمان ۲۲۲، ۲۰۱۳)
- اسپوزیتو، جان. *ال. دائرة المعارف نوین جهان اسلام* (کتاب مرجع، ۱۳۸۸)
- اکبری، رضا. *مقاله نگاهی تحلیلی به تصحیح خداشناسی مردم توسط امام رضا*. (۱۳۹۲)
- اولیوت، استوارت. *راز تثلیث*. (انتشارات نور جهان، ۲۰۰۷)
- بن حسین بهائی، محمد. *مفتاح الفلاح*. (نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق)
- تیسن، هنری. *الهیات مسیحی*. ترجمه ط میکالیان، (حیات ابدی)
- جوادی آملی، عبدالله. *توحید در قرآن*. (اسرا، قم، ۱۳۸۳)
- حسینی اواسطی زبیدی، سید مرتضی. *تاج العروس*. (دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴)
- ربانی گلپایگانی، علی. *اثبات وحدانیت خدا*. (وبسایت اندیشه قم، تاریخ دسترسی ۰۱/۱۲/۲۰۲۰) #_ftn1
<https://www.andisheqom.com/fa/Article/View/1097/>
- رشدی، آرمان. *تثلیث چیست؟*. (کانون اندیشه مسیحی)
- سید قطب. *فی ظلال القرآن*. ترجمه سید علی خامنه‌ای. (ایران، ۱۳۶۲)
- طباطبایی، سیدمحمد حسین. *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمد باقر موسوی. (بنیاد علمی و فکری طباطبایی، تهران، ۱۳۶۲)
- عبودیت، عبدالرسول. *مقاله درآمدی به نظام حکمت صدرائی*. (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷)
- فاطمی نژاد، مجید. *مقاله توحید و شرک از دیدگاه استاد مطهری و سید قطب*. (سراج منیر، سال ۴، شماره ۱۳، ۱۳۹۳)
- کبیری آزاده. *رضایی اصفهانی، محمدعلی. مقاله بررسی توحید ذاتی در قرآن و عهدین* (۱۳۹۳)
- کشیش آبنوس، ادوین. *تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث*. (نسخه دانشجویی)
- گایسلر، نورمن و عبدالصلیب، *پاسخ به اتهام*، (انتشار اینترنتی)
- مصباح یزدی، محمدتقی. *آموزش فلسفه*. (نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۸)
- فاتحی، مهرداد. *تثلیث، نگاهی به خدای مسیحیان*، (ایلام، ۲۰۱۰)، ص ۱۲
- یثربی، سیدعلی محمد. *احد، توحید و موحد*. (فلسفه دین، سال ششم، شماره چهارم، ۱۳۳۸)